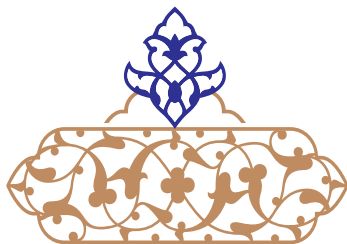




کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر؛  
تهدیدی برای منافع راهبردی و تمامیت ارضی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر؛ تهدیدی برای منافع راهبردی و تمامیت ارضی ایران



مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم

عنوان:

کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر؛  
تهدیدی برای منافع راهبردی و تمامیت ارضی ایران

تاریخ گزارش:

مرداد ۱۴۰۵



## یافته‌های اساسی

♦ کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر که در سال ۱۳۹۷ در آکتائو به امضای پنج کشور ساحلی رسید و مجدداً پس از ۸ سال برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارسال شده است، اگرچه با هدف ایجاد چارچوبی برای همکاری و مدیریت این پهنه آبی تدوین شده، اما به دلیل عدم تعیین تکلیف مهم‌ترین ابعاد حقوقی دریای خزر، به‌ویژه تحدید حدود بستر و زیربستر، با ابهامات و کاستی‌های بنیادین مواجه است. گزارش حاضر با بررسی ابعاد حقوقی و سیاسی این کنوانسیون نشان می‌دهد که تصویب آن بدون حل مسائل معوق، می‌تواند پیامدهای بلندمدتی برای منافع ملی، امنیت راهبردی و حقوق تاریخی جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر به همراه داشته باشد.

♦ یافته‌های این گزارش نشان می‌دهد که ایراد عجیب تفکیک میان رژیم حقوقی سطح آب و بستر دریا، واگذاری تعیین مرزهای بستر و زیربستر به توافقات دوجانبه آتی، عدم نهایی شدن خط مبدأ، بی‌توجهی به اصل انصاف در تحدید حدود، حذف ارجاع به اسناد تاریخی ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و وجود ابهام‌های حقوقی در برخی مفاد امنیتی کنوانسیون، ظرفیت آن را دارد که موقعیت حقوقی و منافع اقتصادی ایران را در پهنه دریای خزر تضعیف کند. همزمان، تحولات ژئوپولیتیکی قفقاز و به‌طور برجسته راه‌گذر زنگ‌زور، ورود ایالات متحده و رژیم صهیونیستی و افزایش نفوذ در کشورهای ساحلی دیگر خزر، منافع عظیم نفتی موجود در دریا و تلاش برای توسعه کریدورهای جدید ترانزیتی، اهمیت راهبردی تعیین تکلیف رژیم حقوقی خزر را دوچندان ساخته است.

♦ بر این اساس، گزارش به‌طور مفصل بررسی می‌کند که چرا تصویب کنوانسیون حاضر، پیش از تعیین تکلیف بستر و زیربستر، توافق بر سر خط‌مبداء، نهایی شدن موافقت‌نامه‌های تکمیلی چهارگانه و تضمین رعایت اصل انصاف، با منافع راهبردی ایران همخوانی ندارد. از این رو، پیشنهاد اصلی گزارش آن است که فرآیند تصویب کنوانسیون تا زمان تحقق این پیش‌شرط‌ها به تعویق افتاده و جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ راهبردی مبتنی بر توالی حقوقی و دیپلماسی فعال به سمت تحقق پیش‌شرط‌های ذکرشده برود که با توجه به نحوه جلورفتن معادلات منطقه‌ای، امکان تحقق این پیش‌شرط‌ها از طریق همکاری با فدراسیون روسیه در به جریان افتادن پیش‌شرط‌ها کاملاً عملیاتی است و به‌نظر بازه حاضر برای پیگیری این مهم کاملاً مساعد و مناسب است.



## طرح مساله

دریای خزر، به عنوان بزرگ‌ترین پهنه آبی بسته جهان، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی پیرامون جمهوری اسلامی ایران است و این اهمیت همواره تداوم خواهد داشت. اهمیت این پهنه آبی صرفاً در منابع عظیم نفت و گاز، ذخایر ارزشمند شیلات یا ظرفیت‌های ترانزیتی آن نیست، بلکه خزر از منظر امنیت ملی، معادلات جهانی اقتصادی، دسترسی به آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جایگاهی راهبردی در معادلات سیاست خارجی ایران دارد. از همین رو، هرگونه تحول در رژیم حقوقی این دریا، صرفاً یک مسئله حقوقی یا فنی محسوب نمی‌شود، بلکه مستقیماً با منافع بلندمدت، امنیت ملی و حتی تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران گره خورده است.

تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رژیم حقوقی دریای خزر بر پایه مجموعه‌ای از معاهدات دوجانبه میان ایران و همسایه شمالی آن، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و سپس اتحاد جماهیر شوروی، استوار بود. مهم‌ترین این اسناد، عهدنامه مودت ۱۹۲۱ و قرارداد تجارت و کشتیرانی ۱۹۴۰ میان ایران و شوروی بودند که چارچوب اصلی روابط دو کشور در دریای خزر را شکل می‌دادند. اگرچه این معاهدات نسبت دقیق مالکیت این دو کشور بر پهنه خزر و مرزهای بستر و زیربستر آن را به طور صریح مشخص نمی‌کردند، اما اصل استفاده مشترک از دریا، برابری حقوق دو طرف در کشتیرانی (فارغ از میزان تحقق آن در عمل) و بهره‌برداری از ظرفیت‌های خزر و نفی حضور قدرت‌های ثالث را تثبیت کرده بودند. طی بیش از هفتاد سال، همین رژیم

#### [ ۴ ] کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر؛ تهدیدی برای منافع راهبردی ایران

عرفی مبنای مدیریت خزر بود و اختلاف قابل توجهی هم درباره تحدید حدود میان دو کشور وجود نداشت. اما تحولات بنیادین پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، این وضعیت را به طور کامل دگرگون کرد. با استقلال جمهوری‌های آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان، شمار کشورهای ساحلی از دو کشور به پنج کشور افزایش یافت و به تبع آن، مسئله تعیین رژیم حقوقی جدید دریای خزر به یکی از پیچیده‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل منطقه تبدیل شد. از آن زمان، پرسش اساسی این بود که آیا اسناد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ همچنان مبنای حقوقی روابط میان کشورهای ساحلی محسوب می‌شوند یا باید رژیم حقوقی جدیدی با توافق تمامی دولت‌های ساحلی تدوین شود.

از منظر حقوق بین‌الملل، وضعیت دریای خزر ویژگی منحصر به فردی دارد. خزر نه یک دریای آزاد محسوب می‌شود و نه مشمول رژیم کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها (UNCLOS) است، بلکه یک دریاچه بسته بین‌المللی است که رژیم حقوقی آن تنها از طریق توافق همه کشورهای ساحلی قابل تعیین است. همین ویژگی موجب شد مذاکرات رژیم حقوقی خزر بیش از دو دهه به طول انجامد و ده‌ها نشست کارشناسی، وزارتی و سران میان پنج کشور برگزار شود. با وجود این مذاکرات طولانی، اختلاف‌های اساسی درباره نحوه تقسیم بستر و زیربستر، تعیین خطوط مبدأ، رژیم بهره‌برداری از منابع انرژی و مسائل امنیتی هرگز به طور کامل حل نشد.

در این میان، موضع جمهوری اسلامی ایران از ابتدا بر چند اصل استوار بود. نخست آنکه هرگونه رژیم حقوقی جدید باید مبتنی بر اجماع تمامی کشورهای ساحلی باشد و هیچ کشوری حق نداشته باشد به صورت یکجانبه اقدام به تقسیم منابع خزر کند. دوم آنکه با توجه به تغییر تعداد کشورهای ساحلی از دو کشور به پنج کشور، تقسیم برابر و عادلانه دریای خزر به سهم ۲۰ درصدی برای هر کشور، منصفانه‌ترین راهکار محسوب می‌شود. این پیشنهاد علاوه بر برخورداری از پشتوانه سیاسی، تلاشی برای جلوگیری از تحمیل آثار جغرافیایی نامطلوب بر ایران نیز بود؛ زیرا شکل مقعر سواحل جنوبی خزر موجب می‌شود که استفاده صرف از روش خط میانی، سهم ایران را به میزان قابل توجهی کاهش دهد. از همین رو، ایران همواره بر ضرورت اعمال «اصل انصاف» (Equity Principle) در فرآیند تحدید حدود تأکید داشته است؛ اصلی که در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در بسیاری از پرونده‌های تحدید حدود دریایی مورد توجه قرار گرفته است.

در مقابل، کشورهای شمالی خزر، به ویژه روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان،

## مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم [ ۵ ]

از اواخر دهه ۱۹۹۰ مسیر متفاوتی را در پیش گرفتند. این کشورها با انعقاد مجموعه‌ای از توافقات دوجانبه و سه جانبه، بخش عمده بستر و زیربستر شمال خزر را میان خود تقسیم کردند و زمینه را برای توسعه میادین نفت و گاز، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و بهره‌برداری گسترده از منابع هیدروکربوری فراهم ساختند. در حالی که این کشورها عملاً تقسیم بستر را پیش بردند، بخش جنوبی خزر که میان ایران، آذربایجان و ترکمنستان قرار دارد، همچنان فاقد توافق نهایی باقی ماند. نتیجه این وضعیت آن است که ایران هنوز نتوانسته است از بخش قابل توجهی از ظرفیت‌های انرژی خزر بهره‌برداری کند، در حالی که سایر کشورهای ساحلی طی دو دهه گذشته میلیاردها دلار درآمد از این منابع کسب کرده‌اند. پس از بیش از بیست سال مذاکره، سرانجام در سال ۱۳۹۷ (۲۰۱۸) کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در شهر آکائو قزاقستان به امضای سران پنج کشور ساحلی رسید. این کنوانسیون از سوی برخی، نقطه پایان اختلافات حقوقی خزر معرفی شد، اما بررسی دقیق مفاد آن نشان می‌دهد که مهم‌ترین موضوعات اختلافی، یعنی تعیین مرزهای بستر و زیربستر، همچنان به توافقات آتی میان کشورهای مجاور و مقابل موکول شده است. به بیان دیگر، کنوانسیون آکائو عمدتاً چارچوب حقوقی مربوط به سطح آب، کشتیرانی، ماهیگیری، همکاری‌های زیست‌محیطی و برخی ترتیبات امنیتی را مشخص کرده و حساس‌ترین بخش رژیم حقوقی خزر را به آینده واگذار کرده است. اگرچه که در همان حوزه‌های موجود در کنوانسیون نیز ایرادات قابل توجهی وجود دارد که مفصلاً تشریح خواهد شد.

این ویژگی‌ها موجب شده است که درباره آثار حقوقی و راهبردی این کنوانسیون دیدگاه‌های متفاوتی شکل گیرد. موافقان، آن را گامی ضروری برای تثبیت همکاری‌های منطقه‌ای و جلوگیری از حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خزر می‌دانند. در مقابل، منتقدان معتقدند تصویب کنوانسیون پیش از تعیین تکلیف بستر و زیربستر، می‌تواند موقعیت چانه‌زنی ایران را در مذاکرات آینده تضعیف کند و زمینه تثبیت ترتیباتی را فراهم آورد که در عمل، سهم ایران از منابع انرژی و حوزه‌های حاکمیتی را محدود سازد. از نگاه این دیدگاه، جدا کردن رژیم سطح آب از رژیم بستر، بدون تعیین همزمان خطوط مبدأ و اعمال اصل انصاف، ممکن است پیامدهایی داشته باشد که جبران آن در آینده بسیار دشوار باشد. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که تحولات ژئوپولیتیکی سال‌های اخیر نیز در نظر گرفته شود. رقابت فزاینده قدرت‌های بزرگ بر سر مسیرهای انتقال انرژی، توسعه کریدورهای ترانزیتی در قفقاز و آسیای مرکزی، تلاش رژیم صهیونیستی برای افزایش حضور امنیتی در پیرامون خزر،

## [ ۶ ] کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر؛ تهدیدی برای منافع راهبردی ایران

سبب شده است که رژیم حقوقی دریای خزر دیگر صرفاً یک موضوع حقوقی نباشد، بلکه به یکی از مؤلفه‌های اصلی معادلات امنیت منطقه‌ای تبدیل شود. از این منظر، هرگونه تصمیم درباره کنوانسیون آکتائو باید نه تنها از منظر حقوق بین‌الملل، بلکه با لحاظ پیامدهای امنیتی، اقتصادی و ژئوپولیتیکی آن برای جمهوری اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار گیرد.

بر همین اساس، گزارش حاضر با این فرضیه تدوین شده است که کنوانسیون آکتائو، در وضعیت فعلی و پیش از تعیین تکلیف موضوعات بنیادین همچون تحدید حدود بستر و زیربستر، تعیین خطوط مبدأ، نهایی شدن موافقت‌نامه‌های تکمیلی و تضمین اجرای اصل انصاف، هنوز واجد شرایط لازم برای تصویب نهایی نیست. هدف این گزارش نه نفی اصل همکاری میان کشورهای ساحلی، بلکه بررسی این پرسش اساسی است که آیا تصویب کنوانسیون در شرایط کنونی می‌تواند منافع راهبردی جمهوری اسلامی ایران را تأمین کند یا آنکه موجب تثبیت ترتیباتی خواهد شد که در بلندمدت، دامنه حقوق حاکمیتی و ظرفیت‌های ژئوپولیتیکی ایران در دریای خزر را محدود می‌سازد. بر همین مبنا، در ادامه گزارش، مهم‌ترین یافته‌های حقوقی، امنیتی، ژئوپولیتیکی و راهبردی کنوانسیون مورد بررسی قرار گرفته و الزامات سیاستی برای صیانت از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران ارائه خواهد شد.

## یافته های اصلی

### ۴ کنوانسیون آکتائو و عدم انطباق با اصول اولیه یک رژیم حقوقی جامع

اگرچه کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر در سال ۱۳۹۷ به عنوان مهم ترین سند حقوقی میان پنج کشور ساحلی معرفی شد، اما بررسی دقیق مفاد آن نشان می دهد که اساسی ترین مسئله حقوقی خزر، یعنی تعیین رژیم حقوقی بستر و زیربستر، همچنان بدون راه حل باقی مانده است. در واقع، مهم ترین چالش این کنوانسیون نه آن چیزی است که در متن آن آمده، بلکه موضوعی است که عملاً از متن حذف شده است. کنوانسیون آکتائو قواعد نسبتاً مشخصی را درباره سطح آب، محدوده آب های سرزمینی، مناطق انحصاری ماهیگیری، آزادی کشتیرانی و برخی همکاری های مشترک ارائه می دهد، اما تعیین مرزهای بستر و زیربستر را به توافقات جداگانه میان کشورهای دارای سواحل مجاور یا مقابل واگذار می کند. همین رویکرد سبب شده است که مهم ترین بخش رژیم حقوقی خزر، یعنی تعیین مالکیت منابع عظیم نفت و گاز، همچنان در وضعیت تعلیق قرار گیرد که غفلتی راهبردی محسوب می گردد.

اهمیت این موضوع زمانی آشکار می شود که توجه داشته باشیم بخش عمده ارزش ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دریای خزر نه در سطح آب، بلکه در منابع عظیم انرژی نهفته در بستر و زیربستر آن قرار دارد. میدان های بزرگ نفت و گاز، ذخایر معدنی، مسیرهای انتقال انرژی و بسیاری از ظرفیت های اقتصادی خزر مستقیماً به تعیین مرزهای بستر وابسته هستند. از این رو، هرگونه توافق درباره سطح آب بدون تعیین تکلیف بستر، در عمل تنها بخشی از مسئله را حل کرده و بخش اصلی اختلافات را به آینده موکول می کند. کنوانسیون آکتائو با واگذاری موضوع بستر و زیربستر به توافقات دوجانبه و چند جانبه، عملاً شرایطی را تثبیت کرده است که طی دو دهه گذشته میان کشورهای شمالی خزر شکل گرفته بود. روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، بدون انتظار برای دستیابی به توافق جامع پنج جانبه، از طریق مجموعه ای از توافقات دوجانبه و سه جانبه اقدام به تحدید حدود بستر دریای خزر کردند. نتیجه این توافقات، تقسیم عملی بخش عمده ای از منابع شمال خزر و آغاز بهره برداری گسترده از میادین نفت و گاز بود. در مقابل، بخش جنوبی خزر که محل تلاقی منافع ایران، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان است، همچنان فاقد هرگونه توافق نهایی باقی مانده است. بنابراین، تصویب کنوانسیون بدون تعیین

## [ ۸ ] کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر؛ تهدیدی برای منافع راهبردی ایران

تکلیف این بخش، به معنای تثبیت یک وضعیت نامتقارن خواهد بود؛ وضعیتی که در آن چهار کشور دیگر از منافع اقتصادی خزر بهره‌مند شده‌اند، اما ایران همچنان در انتظار تعیین مرزهای خود باقی مانده است.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این وضعیت، کاهش قدرت چانه‌زنی حقوقی ایران در مذاکرات آینده است. هنگامی که رژیم حقوقی سطح آب تثبیت شود، طرف‌های مقابل می‌توانند استدلال کنند که تنها موضوع باقی‌مانده، تعیین خطوط مرزی بستر میان کشورهای مجاور است؛ در حالی که در عمل، بخش عمده تقسیمات در شمال خزر از سال‌ها پیش انجام شده و تنها اختلافات جنوب باقی مانده است. این امر می‌تواند ایران را در موقعیتی قرار دهد که ناچار شود درباره محدوده‌ای بسیار محدودتر از ظرفیت‌های واقعی خود مذاکره کند.

موضوع دیگر، مسئله «خط مبدأ» است که جایگاه بنیادینی در تعیین حدود دریایی دارد. بر اساس کنوانسیون، تعیین آب‌های سرزمینی، مناطق ماهیگیری و سایر محدوده‌های دریایی باید بر مبنای خط مبدأ صورت گیرد. با این حال، تعیین این خطوط به موافقت‌نامه‌ای جداگانه موکول شده است؛ موافقت‌نامه‌ای که قرار بود ظرف مدت کوتاهی پس از امضای کنوانسیون تهیه شود، اما با گذشت حدود هشت سال همچنان نهایی نشده است. در نتیجه، مهم‌ترین مبنای فنی اجرای بخش قابل توجهی از کنوانسیون هنوز وجود خارجی ندارد. اهمیت خط مبدأ هم‌تنها در یک بحث فنی خلاصه نمی‌شود. این خط، مبنای محاسبه آب‌های سرزمینی، منطقه انحصاری ماهیگیری، صلاحیت‌های انتظامی و امنیتی، اختیارات دریابانی، کنترل تردد شناورها و بسیاری از حقوق حاکمیتی کشورهاست. تا زمانی که این خطوط تعیین نشده باشد، اجرای بسیاری از مواد کنوانسیون نیز با ابهام حقوقی مواجه خواهد بود. از این منظر، تصویب کنوانسیون پیش از تصویب موافقت‌نامه مربوط به خطوط مبدأ، نوعی تقدم نتیجه بر مقدمه تلقی می‌شود؛ زیرا ابزار اجرای سند هنوز فراهم نشده است.

یکی دیگر از موضوعات اساسی، نحوه تقسیم بستر بر اساس «خط میانی» است. در رویه رایج میان کشورهای شمالی، اصل خط میانی مبنای تعیین حدود قرار گرفته است. با این حال، استفاده صرف از این روش درباره بخش جنوبی خزر با چالش‌های جدی مواجه است. ساحل ایران دارای وضعیت جغرافیایی مقعر است و برخلاف سواحل شمالی، از شکل هندسی متفاوتی برخوردار است. در حقوق بین‌الملل، دیوان بین‌المللی دادگستری و سایر مراجع داور در پرونده‌های متعدد تصریح کرده‌اند که استفاده مکانیکی از خط میانی در شرایط وجود سواحل مقعر یا نامتوازن می‌تواند

## مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم [۹]

نتایجی غیرمنصفانه ایجاد کند؛ به همین دلیل اصل «انصاف» به عنوان یکی از اصول پذیرفته شده در تحدید حدود دریایی مورد توجه قرار گرفته است.

بر اساس این اصل، صرف ترسیم یک خط هندسی نمی‌تواند معیار نهایی تقسیم باشد، بلکه ویژگی‌های جغرافیایی، طول سواحل، وضعیت طبیعی منطقه به طور ویژه عمق آن برای استخراج نفت و گاز، امکان بهره‌برداری و سایر شرایط خاص نیز باید مورد توجه قرار گیرد. از همین منظر، بسیاری از تحلیل‌های حقوقی معتقدند که بخش جنوبی خزر نیازمند اعمال اصل انصاف است و نمی‌توان صرفاً با امتداد خطوط میانی، مرزهای بستر را تعیین کرد. بی‌توجهی به این اصل ممکن است سهم ایران را به میزان قابل توجهی کاهش دهد و دسترسی کشور به بخش مهمی از منابع انرژی را محدود سازد. علت هم واضح و روشن است؛ بخش جنوبی دریای خزر عمیق‌ترین قسمت این پهنه آبی محسوب می‌شود (با عمق ۱۰۸۱ متر در امتداد شمال شهر نوشهر) و عمق زیاد آب، عملیات اکتشاف و استخراج منابع هیدروکربنی را به مراتب پیچیده‌تر و پرهزینه‌تر از مناطق کم عمق شمالی (با عمق‌های ۲۰ متری و ۳۰ متری) کرده است. در نتیجه، حتی در صورت تعیین مرزها، ایران برای بهره‌برداری اقتصادی با هزینه‌های بیشتری نسبت به سایر کشورهای ساحلی مواجه خواهد بود. در چنین شرایطی، نادیده گرفتن اصل انصاف می‌تواند به نوعی «تبعیض مضاعف» منجر شود؛ زیرا کشوری که از نظر طبیعی با دشواری بیشتری برای بهره‌برداری روبه‌رو است، هم‌زمان از نظر حقوقی نیز سهم کمتری دریافت خواهد کرد. به طور خلاصه خط هندسی فقط جغرافیای منطقه را بدون در نظرگیری تفاوت حجم منابع بستر و زیربستر، سختی و سهولت دسترسی به منابع و حتی بدون توجه به نحوه قرارگیری وضعیت دریا نسبت به ساحل تنظیم می‌کند که در این حالت ایران از چندین وجه دچار خسارت می‌گردد. شایان ذکر است که بر اساس آرای متخصصین، در صورت تصویب این کنوانسیون در وضعیت حاضر سهم ایران از ۲۰ درصد در عمل به ۱۱ تا حتی ۵ درصد کاهش می‌یابد. و جالب‌تر این است که این سهم به صورت حقوقی ثبت و ضبط شده و حتی در آینده مستمسک دعاوی حقوقی و منازعات دریایی همسایگان ساحلی مجاور با ما می‌گردد. با این حساب تعیین تکلیف بستر صرفاً یک موضوع اقتصادی نیست، بلکه آثار مستقیم حقوقی و سیاسی نیز دارد. به عبارت دقیق‌تر، هرگونه تحدید حدود، مبنای اعطای امتیازات اکتشاف، انعقاد قراردادهای انرژی، سرمایه‌گذاری خارجی، احداث خطوط لوله زیردریایی و حتی تعیین صلاحیت قضایی بر فعالیت‌های اقتصادی خواهد بود و لذا هرگونه ابهام یا ضعف در تعیین مرزهای بستر می‌تواند برای دهه‌های آینده بر

سیاست انرژی، امنیت اقتصادی و جایگاه ژئوپلیتیکی ایران تأثیرگذار باشد. از منظر سیاست‌گذاری نیز، یکی از مهم‌ترین ایرادات کنوانسیون آن است که میان موضوعات دارای تقدم و تأخر منطقی تفکیک قائل نشده است. در حالی که تعیین مرزهای بستر، تعیین خطوط مبدأ و تصویب موافقت‌نامه‌های تکمیلی باید پیش‌نیاز اجرای رژیم حقوقی خزر تلقی شوند، در عمل تنها سند اصلی برای تصویب به مجالس کشورهای عضو ارائه شده و اسناد تکمیلی همچنان در مرحله مذاکره باقی مانده‌اند. این عدم توازن، این نگرانی را ایجاد می‌کند که پس از تصویب کنوانسیون، انگیزه سیاسی سایر کشورها برای نهایی کردن موضوعات معوق کاهش یابد و وضعیت بلا تکلیف فعلی استمرار پیدا کند. برآیند این ملاحظات نشان می‌دهد که مسئله اصلی کنوانسیون اکتائو تقدم‌بندی نادرست فرآیند حقوقی است. تا زمانی که مرزهای بستر و زیربستر، خطوط مبدأ و سازوکارهای تکمیلی به طور شفاف و منصفانه تعیین نشوند، تصویب سند اصلی می‌تواند به تثبیت وضعیتی منجر شود که در آن مهم‌ترین حقوق اقتصادی و راهبردی ایران همچنان در هاله‌ای از ابهام باقی بماند. از این منظر، تعیین تکلیف بستر و زیربستر نه یک موضوع فنی، بلکه مهم‌ترین پیش‌شرط صیانت از منافع بلندمدت ایران در رژیم حقوقی دریای خزر به شمار می‌رود.

#### ۴ ابعاد دیگر مخاطرات چندوجهی تصویب کنوانسیون

یکی از مهم‌ترین، اما در عین حال کمتر مورد توجه قرار گرفته‌ترین کاستی‌های کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، ناتمام بودن معماری حقوقی آن است. برخلاف تصور رایج که کنوانسیون اکتائو را پایان مذاکرات رژیم حقوقی خزر تلقی می‌کند، متن این سند در واقع تنها چارچوبی کلی برای همکاری میان کشورهای ساحلی ایجاد کرده و اجرای بخش قابل توجهی از احکام آن را به انعقاد موافقت‌نامه‌های تکمیلی و توافقات بعدی موکول کرده است. بنابراین، ارزیابی کنوانسیون بدون توجه به اسناد مکمل، تصویری ناقص از وضعیت حقوقی خزر ارائه می‌دهد. بر اساس توافقات صورت‌گرفته میان پنج کشور ساحلی، مقرر بود پس از امضای کنوانسیون، چند موافقت‌نامه مهم ظرف شش ماه پس از امضا، در حوزه‌های مختلف تدوین، نهایی و به تصویب کشورهای عضو برسد تا اجزای مختلف رژیم حقوقی دریای خزر تکمیل شود. اما با وجود گذشت حدود هشت سال از امضای کنوانسیون، بخش مهمی از این اسناد هنوز نهایی نشده یا به مرحله اجرا نرسیده است. این وضعیت سبب شده است که بسیاری از قواعد عملی اداره دریای خزر همچنان فاقد پشتوانه حقوقی مشترک باشند و هر

## مرکز مطالعات راهبردی خبرگزاری تسنیم [ ۱۱ ]

کشور براساس برداشت و منافع خود اقدام کند. فقدان این اسناد موجب شده است که بسیاری از مواد کنوانسیون قابلیت اجرایی کامل پیدا نکنند و در عمل، کشورهای مختلف با تفسیرهای متفاوت از مفاد کنوانسیون عمل می‌کنند و همین امر احتمال شکل‌گیری اختلافات حقوقی در آینده را افزایش می‌دهد. یکی از مهم‌ترین بسترهای این اختلاف یقیناً محور بستر و زیربستر و نحوه تقسیمات منابع انرژی زیرسطح دریا خواهد بود.

از منظر حقوق معاهدات، تصویب یک سند مادر پیش از تکمیل اسناد اجرایی آن، اگرچه امری غیرممکن نیست، اما زمانی که اسناد تکمیلی مستقیماً بر حقوق و تعهدات دولت‌ها اثرگذار باشند، می‌تواند مخاطرات قابل توجهی ایجاد کند. در پرونده دریای خزر نیز دقیقاً همین وضعیت مشاهده می‌شود. بخش مهمی از موضوعاتی که مستقیماً با منافع راهبردی ایران ارتباط دارند، هنوز در اسناد جداگانه مورد مذاکره قرار نگرفته‌اند؛ با این حال، از ایران انتظار می‌رود چارچوب کلی کنوانسیون را تصویب کند. در کنار این خلأها، روند توافقات دوجانبه و سه‌جانبه میان برخی کشورهای ساحلی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان مجموعه‌ای از توافقات جداگانه برای تقسیم بخش شمالی بستر دریای خزر منعقد کردند. این توافقات بدون حضور ایران و ترکمنستان صورت گرفت و عملاً بخش عمده‌ای از بستر شمالی خزر را میان این کشورها تقسیم کرد. هرچند این توافقات از نظر حقوقی تنها میان طرف‌های امضاکننده الزام‌آور هستند، اما در عمل زمینه بهره‌برداری گسترده از میادین نفت و گاز را برای آنان فراهم کرده‌اند. در مقابل، بخش جنوبی دریای خزر که ایران، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان در آن ذی‌نفع هستند، همچنان فاقد توافق نهایی درباره تحدید حدود بستر و زیربستر است. این وضعیت سبب شده است که برخی میادین هیدروکربنی همچنان مورد اختلاف باقی بمانند و امکان بهره‌برداری مشترک یا مستقل از آنها با پیچیدگی‌های حقوقی مواجه باشد. تفاوت اساسی میان وضعیت شمال و جنوب خزر، یکی از مهم‌ترین چالش‌های رژیم حقوقی موجود محسوب می‌شود. در حالی که کشورهای شمالی با استفاده از توافقات جداگانه توانسته‌اند وضعیت حقوقی منابع خود را تثبیت کرده و سرمایه‌گذاری‌های کلان خارجی جذب کنند، جنوب خزر همچنان در مرحله مذاکرات باقی مانده است. این عدم توازن، به مرور زمان می‌تواند به ایجاد نوعی وضع موجود حقوقی و اقتصادی منجر شود که تغییر آن در آینده بسیار دشوارتر خواهد بود. اما یکی دیگر از مهم‌ترین ابعاد مغفول در بررسی کنوانسیون رژیم حقوقی دریای

خزر، پیامدهای امنیتی ناشی از تثبیت محدوده‌های دریایی و خلأهای حقوقی موجود در متن آن است. هرچند کنوانسیون با هدف ایجاد نظم و ثبات در خزر تدوین شده، اما برخی ابهام‌های آن می‌تواند در عمل به کاهش عمق راهبردی ایران در شمال کشور و افزایش آزادی عمل سایر بازیگران منجر شود.

نخستین نگرانی به تعیین محدوده آب‌های سرزمینی و مناطق اختصاصی ماهیگیری بازمی‌گردد. مطابق کنوانسیون، هر کشور از ۱۵ مایل دریایی آب سرزمینی و ۱۰ مایل منطقه انحصاری ماهیگیری برخوردار خواهد بود و پس از آن، آب‌ها در زمره پهنه‌های مشترک قرار می‌گیرند. با این حال، تا زمانی که «خط مبدأ» میان کشورهای ساحلی تعیین نشود، اجرای این مقررات با ابهام جدی همراه است. از منظر منتقدان، در صورت پذیرش خطوطی که بدون لحاظ اصل انصاف ترسیم شوند، به دلیل وضعیت جغرافیایی مقعر سواحل ایران، فضای عملیاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در بخش جنوبی خزر به میزان قابل توجهی محدود خواهد شد. در چنین شرایطی، شناورهای نظامی سایر کشورهای ساحلی می‌توانند تا نزدیکی محدوده آب‌های سرزمینی ایران به صورت کاملاً قانونی تردد کنند؛ وضعیتی که نسبت به گذشته، فاصله و حاشیه امنیت راهبردی ایران را کاهش می‌دهد.

دومین نگرانی به نحوه تنظیم مقررات مربوط به حضور نیروهای نظامی خارجی مربوط است. اگرچه کنوانسیون بر ممنوعیت حضور نیروهای نظامی کشورهای غیرساحلی در دریای خزر تأکید کرده است، اما درباره عبور تجهیزات و شناورهای نظامی خارجی یا فعالیت آن‌ها تحت پرچم کشورهای ساحلی، تصریح روشنی وجود ندارد. این خلأ حقوقی از نگاه منتقدان می‌تواند زمینه‌ساز تفسیرهای موسع در آینده باشد؛ به گونه‌ای که تجهیزات یا نیروهای وابسته به قدرت‌های فرامنطقه‌ای از طریق همکاری با یکی از کشورهای ساحلی و تحت پرچم آن کشور در خزر حضور یابند، بدون آنکه از نظر شکلی نقض صریح مفاد کنوانسیون تلقی شود.

اهمیت این مسئله زمانی دوچندان می‌شود که روابط امنیتی برخی کشورهای ساحلی با ایالات متحده، ناتو و رژیم اسرائیل در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گیرد. در چنین شرایطی، نگرانی اصلی آن است که خلأهای موجود در متن کنوانسیون، به تدریج زمینه مشروعیت‌بخشی به حضور غیرمستقیم بازیگران فرامنطقه‌ای در دریای خزر را فراهم کند. در نتیجه، ایران عملاً با پذیرش این رژیم حقوقی، امکان نزدیک شدن شناورهای نظامی کشورهای ساحلی تا مجاورت آب‌های سرزمینی خود را به رسمیت خواهد شناخت؛ موضوعی که می‌تواند پیامدهای اطلاعاتی، امنیتی و حتی نظامی

قابل توجهی برای شمال کشور به همراه داشته باشد و نیازمند بازنگری و شفاف سازی حقوقی پیش از هرگونه تصویب نهایی است.

ارتباط میان کنوانسیون خزر و تحولات مرزی در قفقاز، به ویژه «کریدور زنگزور»، یک قطعه دیگر از این پازل پیچیده است. کریدور زنگزور با هدف ایجاد یک معبر نظامی-سیاسی تحت اشراف ناتو و آمریکا در شمال ایران طراحی شده است. واگذاری اراضی وسیع به کنسرسیوم های آمریکایی در ارمنستان برای ساخت جاده هایی که ابعاد آن ها فراتر از نیازهای ترانزیت تجاری است، نشان دهنده برنامه ای برای استقرار پایگاه های هوایی و نظامی است. اگر کنوانسیون خزر به شکل فعلی تصویب شود، این کریدورها و پهنه آبی دریا به یک زنجیره امنیتی علیه ایران تبدیل خواهند شد که می تواند امنیت شهرهای مرکزی مانند تهران و کرج را مستقیماً تهدید کند. حوادث اخیر در دریای سیاه و شلیک موشک های آمریکایی از خاک اوکراین به سمت روسیه و یا حتی تهاجم اوکراین به ایران در دریای خزر، نمونه ای از عملیات هایی است که در صورت نادیده گرفتن رخنه های حقوقی، می تواند در دریای خزر عادی شود.

علاوه بر این، فشارهای اقتصادی بین المللی نیز در پشت پرده این کنوانسیون خودنمایی می کند. پروژه ترانزیت گاز از بستر دریا به اروپا که توسط شرکت های بزرگی چون بریتیش پترولیوم (BP) دنبال می شود، منتظر تصویب نهایی این سند است. ایران پیش از این به دلایل زیست محیطی و ژئوپولیتیک با انتقال خطوط لوله از کف دریا مخالفت کرده بود، اما کنوانسیون آکتائو راه را برای این اقدام هموار می کند بدون آنکه منافع ایران در موافقت نامه های محیط زیستی (مانند کنوانسیون تهران) تضمین شده باشد. این شتاب سیاسی برای تصویب سندی که پراز غلط های حقوقی است، در حالی که کشور درگیر نبردهای امنیتی و اقتصادی در جبهه های دیگر است، شبیه برانگیز ارزیابی می شود.

## ۴ الزامات و ملاحظات حقوقی تصویب کنوانسیون

بررسی متن کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر و همچنین تحولات طی شده در هشت سال گذشته در روابط با همسایگان ساحلی نشان می دهد که جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوق بین الملل و همچنین بر اساس مفاد خود کنوانسیون، هیچ الزام فوری برای تصویب این سند در مجلس شورای اسلامی ندارد. برعکس، تازمانی که مهم ترین ابهام های حقوقی و اختلافات اساسی میان کشورهای ساحلی برطرف نشده است، تعلیق روند تصویب نه تنها مغایر حقوق بین الملل نیست، بلکه می تواند به عنوان یک اهرم مشروع برای صیانت از منافع ملی مورد استفاده قرار گیرد.

نخستین مبنای حقوقی برای تعلیق تصویب، عدم اجرای تعهدات مندرج در خود کنوانسیون است. مطابق توافقات صورت گرفته در زمان امضای کنوانسیون آکناؤ، مقرر بود چهار موافقت نامه تکمیلی ظرف مدت شش ماه میان کشورهای ساحلی تهیه و نهایی شود تا موضوعات اختلافی و اجرایی رژیم حقوقی خزر را روشن کند. این موافقت نامه ها قرار بود بخش جدایی ناپذیر رژیم حقوقی جدید باشند و بدون آن ها بسیاری از احکام کنوانسیون قابلیت اجرای عملی نداشت. با وجود گذشت حدود هشت سال از امضای کنوانسیون، این اسناد همچنان به سرانجام نرسیده اند و بخش مهمی از چارچوب حقوقی پیش بینی شده در کنوانسیون عملاً ناقص باقی مانده است. در چنین شرایطی، تصویب سندی که اجزای تکمیلی آن هنوز تدوین و تصویب نشده، با منطق حقوقی و اصول حکمرانی مطلوب سازگار نیست.

دومین مبنای حقوقی، بلاتکلیف ماندن توافقات دوجانبه و سه جانبه مربوط به بخش جنوبی دریای خزر است. خود کنوانسیون تعیین حدود بستر و زیربستر میان کشورهای دارای سواحل مجاور و مقابل را به مذاکرات و توافقات بعدی واگذار کرده است. به بیان دیگر، کنوانسیون عمداً مهم ترین اختلاف موجود میان ایران، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان را حل نکرده و آن را به مذاکرات آینده موکول کرده است. این در حالی است که اساسی ترین موضوع مورد اختلاف دقیقاً همین مسئله است؛ یعنی نحوه تقسیم بستر و زیربستر و تعیین مرزهای دریایی در جنوب خزر. تا زمانی که این مذاکرات به نتیجه نرسد، تصویب کنوانسیون عملاً به معنای پذیرش رژیم حقوقی سطح آب بدون تعیین تکلیف مهم ترین بخش اختلاف خواهد بود.

اهمیت این موضوع از آن جهت است که ارزش اقتصادی و راهبردی بستر و زیربستر دریای خزر به مراتب بیش از سطح آب است. منابع نفت، گاز و سایر ذخایر معدنی در بستر و زیربستر قرار دارند و تعیین حدود این بخش، مستقیماً بر منافع اقتصادی، امنیت انرژی و جایگاه ژئوپلیتیکی ایران اثر می گذارد. از این رو، هرگونه اقدام برای تصویب کنوانسیون پیش از تعیین منصفانه مرزهای بستر و زیربستر، موجب از دست رفتن مهم ترین اهرم چانه زنی حقوقی ایران در مذاکرات آینده خواهد شد. راهبرد منطقی آن است که جمهوری اسلامی ایران تصویب کنوانسیون را به حصول توافقات دوجانبه با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان درباره تحدید حدود بستر و زیربستر، تعیین خط مبدأ و رعایت اصل انصاف در تقسیم منابع مشروط کند.

نکته قابل توجه این است که لایحه ای که دولت برای تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه کرده، عملاً موضوع بستر و زیربستر را کنار گذاشته و صرفاً بر تصویب متن

کنوانسیون متمرکز شده است؛ در حالی که همین موضوع، اصلی‌ترین محل اختلاف میان ایران و سایر کشورهای ساحلی است. حذف این مسئله از فرآیند تصویب، این نگرانی را ایجاد می‌کند که مهم‌ترین مطالبه حقوقی ایران به مذاکرات نامعلوم آینده موکول شود، بدون آنکه ابزار مؤثری برای تضمین تحقق آن باقی بماند. از منظر حقوقی، منطقی‌تر آن است که مجلس تصویب کنوانسیون را تا زمان تعیین تکلیف این اختلاف بنیادین به تعویق اندازد.

سومین مبنای حقوقی به آثار تصویب کنوانسیون در نظام حقوق داخلی و بین‌المللی مربوط می‌شود. امضای یک معاهده توسط قوه مجریه، به خودی خود تعهد کامل و لازم‌الاجرا برای کشور ایجاد نمی‌کند و در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، معاهدات بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی و طی تشریفات قانونی الزام‌آور می‌شوند. بنابراین، تا زمانی که مجلس کنوانسیون را تصویب نکرده باشد، ایران الزام حقوقی ناشی از آن را نپذیرفته است. بر همین اساس، مجلس اختیار کامل دارد که تصویب را رد کند، به تعویق اندازد یا آن را به تحقق پیش‌شرط‌های مشخصی منوط سازد. افزون بر این، عدم تصویب یک معاهده بین‌المللی توسط پارلمان، امری استثنایی یا بی‌سابقه در حقوق بین‌الملل نیست. در نظام‌های مختلف حقوقی، نمونه‌های متعددی وجود دارد که دولت یک معاهده را امضا کرده، اما پارلمان به دلایل حقوقی، سیاسی یا راهبردی از تصویب آن خودداری کرده یا تصویب آن را به تعویق انداخته است. در چنین مواردی، اصل بر حاکمیت اراده دولت‌ها و رعایت تشریفات داخلی تصویب معاهدات است و عدم تصویب، به خودی خود نقض حقوق بین‌الملل محسوب نمی‌شود. از این رو، استدلالی مبنی بر اینکه ایران ناگزیر از تصویب فوری کنوانسیون است، از منظر حقوق معاهدات قابل دفاع به نظر نمی‌رسد.

بر این اساس، مناسب‌ترین راهبرد آن است که مجلس شورای اسلامی بررسی لایحه را تا زمان تحقق سه شرط اساسی به حالت تعلیق درآورد: نخست، نهایی شدن چهار موافقت‌نامه تکمیلی پیش‌بینی شده در خود کنوانسیون؛ دوم، حصول توافقات دوجانبه و سه‌جانبه درباره تحدید حدود بستر و زیربستر و تعیین خط مبدأ بر پایه اصل انصاف؛ و سوم، اطمینان حقوقی متقن از اینکه تصویب کنوانسیون به هیچ‌وجه به منزله عدول ایران از حقوق تاریخی و تمامیت ارضی خود در بخش جنوبی دریای خزر تفسیر نخواهد شد. تنها پس از تحقق این پیش‌شرط‌ها می‌توان درباره تصویب یا عدم تصویب کنوانسیون با اطمینان بیشتری تصمیم‌گیری کرد.

## توصیه های سیاستی

### ★ تعلیق تصویب کنوانسیون تا تکمیل الزامات حقوقی و تعیین تکلیف اختلافات بنیادین

نخستین و مهم ترین توصیه آن است که مجلس شورای اسلامی، همانند رویه سال های گذشته، از تصویب شتاب زده کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر خودداری کرده و بررسی آن را تا زمان تحقق الزامات حقوقی پیش بینی شده در خود کنوانسیون به تعویق اندازد. تعلیق تصویب، نه به معنای مخالفت با اصل همکاری های منطقه ای، بلکه اقدامی حقوقی برای جلوگیری از ایجاد تعهدات بین المللی پیش از حل مهم ترین اختلافات موجود است. تا زمانی که چهار موافقت نامه تکمیلی، توافقات مربوط به تعیین خط مبدأ و همچنین تحدید حدود بستر و زیربستر میان ایران، جمهوری آذربایجان و ترکمنستان نهایی نشده اند، تصویب کنوانسیون می تواند موقعیت حقوقی و قدرت چانه زنی ایران را تضعیف کند. از این رو، مجلس می تواند به صورت رسمی اعلام کند که تصویب کنوانسیون منوط به اجرای کامل تعهدات معوق و تعیین منصفانه حقوق ایران در بخش جنوبی دریای خزر خواهد بود.

### ★ تبدیل تعلیق تصویب به اهرم حقوقی برای پیشبرد مذاکرات دوجانبه و تکمیل اسناد معوق

دومین توصیه، استفاده از وضعیت فعلی به عنوان یک اهرم فعال دیپلماتیک است. عدم تصویب کنوانسیون نباید صرفاً به معنای توقف روند باشد، بلکه باید به ابزاری برای تسریع مذاکرات تبدیل شود. دولت می تواند به استناد مفاد خود کنوانسیون، تکمیل چهار موافقت نامه الحاقی و نهایی سازی مذاکرات دوجانبه و سه جانبه با جمهوری آذربایجان و ترکمنستان را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دهد. در این چارچوب، ایران باید به صراحت اعلام کند که هرگونه پیشرفت در روند تصویب کنوانسیون، منوط به پیشرفت همزمان در تعیین خط مبدأ، تحدید حدود بستر و زیربستر و اجرای اصل انصاف خواهد بود. این رویکرد ضمن حفظ جایگاه حقوقی ایران، سایر کشورهای ساحلی را نیز به حرکت در مسیر تکمیل فرآیند حقوقی کنوانسیون وادار خواهد کرد و مانع از آن می شود که صرفاً ایران تعهدات خود را اجرا کند، در حالی که سایر تعهدات همچنان معلق باقی مانده اند.

## ★ بهره‌گیری از همگرایی منافع ایران و روسیه به عنوان دو بازیگر اصلی خزر برای اعمال معادلات حقوقی مدنظر ایران

تحولات ژئوپلیتیکی سال‌های اخیر، فرصت کم‌سابقه‌ای برای بازتعریف دیپلماسی ایران در دریای خزر ایجاد کرده است. گسترش رقابت ناتو و ایالات متحده در قفقاز، تلاش برای افزایش نفوذ در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی و همچنین پروژه‌های انتقال انرژی که با دور زدن ایران و روسیه طراحی شده‌اند، موجب شده است که منافع راهبردی تهران و مسکو بیش از گذشته به یکدیگر نزدیک شود. روسیه نیز همانند ایران، نسبت به افزایش نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه خزر و تبدیل این پهنه به مسیر انتقال انرژی و نفوذ امنیتی غرب حساسیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. در چنین شرایطی، ایران باید از این همگرایی منافع به عنوان یک فرصت دیپلماتیک بهره‌گیرد و با هماهنگی نزدیک‌تر با روسیه، زمینه اعمال فشار سیاسی و حقوقی بر سه کشور دیگر ساحلی را برای تکمیل فرآیند رژیم حقوقی خزر فراهم سازد. این همکاری می‌تواند روند تعیین تکلیف بستر و زیربستر، نهایی شدن چهار موافقت‌نامه معوق، تعیین خط مبدأ و پذیرش اصل انصاف در تقسیم بخش جنوبی دریای خزر را تسریع کند. همچنین، همراهی روسیه می‌تواند بخشی از فشارهای سیاسی و رسانه‌ای وارد بر ایران برای تصویب فوری کنوانسیون را خنثی کرده و نشان دهد که تعویق تصویب، نه اقدامی انفعالی، بلکه بخشی از یک راهبرد حقوقی و منطقه‌ای مشترک است.

نکته مهم آن است که این همگرایی الزاماً دائمی نیست. همسویی کنونی تهران و مسکو بیش از هر چیز محصول شرایط خاص نظام بین‌الملل، تشدید رقابت روسیه با غرب و تغییر موازنه‌های ژئوپلیتیکی در قفقاز و اوراسیا است. از این رو، این فرصت دارای پنجره زمانی محدودی است و ممکن است با تغییر شرایط بین‌المللی یا بازتعریف روابط روسیه با غرب، از میان برود. بر همین اساس، دستگاه سیاست خارجی باید از این مقطع زمانی برای حل و فصل اختلافات بنیادین حقوقی دریای خزر و تثبیت حقوق ایران پیش از تغییر احتمالی موازنه‌های منطقه‌ای بهره‌برداری کند.

## منابع

1. [www.president.ir/fa/105642](http://www.president.ir/fa/105642)
2. [www.mehrnews.com/news/6898941/](http://www.mehrnews.com/news/6898941/) - امنیت - تصویب کنوانسیون کاسپین - تهدیدی برای امنیت ملی - و منافع راهبردی ایران - باید سهم 20 درصدی - خود - از دریای خزر را -
3. [www.tabnak.ir/fa/news/1386615/](http://www.tabnak.ir/fa/news/1386615/) - تنبیه کند - ورود مجلس به رژیم حقوقی خزر نخستین دستور - مجلس در سال ۱۴۰۵ - لایحه یک فوریتی -
4. [www.irna.ir/news/86218477/](http://www.irna.ir/news/86218477/) - مقابله با جنایات کنوانسیون - خزر - ضرورت راهبردی - یا - غفلت - از -
5. [www.tabnak.ir/fa/news/1386425/](http://www.tabnak.ir/fa/news/1386425/) - خط قرمزها
6. [www.mehrnews.com/news/4679555/](http://www.mehrnews.com/news/4679555/) - باید به تصویب مجلس برسد
7. [www.farsnews.ir/mehrangiz\\_abbasi/1785042857598945216/](http://www.farsnews.ir/mehrangiz_abbasi/1785042857598945216/) - سهم مطالبه ایران - / - پیش از تصویب کنوانسیون خزر
8. [www.avash.ir/](http://www.avash.ir/) - بخش دولت 72 - / - 100431 بررسی گزارش آخرین اقدامات دولت در -
9. [www.farsnews.ir/mahdism12ir/1785001598380732425/](http://www.farsnews.ir/mahdism12ir/1785001598380732425/) - مثلث نفوذ در پشت - / - پرده از خزر تا کرینور - زنگزور
10. [www.mooroor.org/](http://www.mooroor.org/) - معمای خزر در روزهای جنگ -
11. [www.borna.news/fa/news/2346654/](http://www.borna.news/fa/news/2346654/) - گزارش - غرب - آبادی - به - مجلس - درباره - / - کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر
12. [www.isna.ir/news/97052211647/](http://www.isna.ir/news/97052211647/) - قرارداد های - ۱۹۲۱ و - ۱۹۴۰ - ایران و شوروی - چه - / - می گویند
13. [www.didbaniran.ir/](http://www.didbaniran.ir/) - بخش سیاسی 3 - / - 48823 متن کامل معاهده بین ایران شوروی -



دریای خزر، به عنوان بزرگ‌ترین پهنه آبی بسته جهان، یکی از مهم‌ترین حوزه‌های ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی پیرامون جمهوری اسلامی ایران است و این اهمیت همواره تداوم خواهد داشت. اهمیت این پهنه آبی صرفاً در منابع عظیم نفت و گاز، ذخایر ارزشمند شیلات یا ظرفیت‌های ترانزیتی آن نیست، بلکه خزر از منظر امنیت ملی، معادلات جهانی اقتصادی، دسترسی به آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین ورود بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، جایگاهی راهبردی در معادلات سیاست خارجی ایران دارد. از همین رو، هرگونه تحول در رژیم حقوقی این دریا، صرفاً یک مسئله حقوقی یا فنی محسوب نمی‌شود، بلکه مستقیماً با منافع بلندمدت، امنیت ملی و حتی تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران گره خورده است.